

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث راجع به کیفیت دلالت روایات بر حرمت استعمال ملاحی و معازف است. آیا روایات اطلاق دارند نسبت به معازف یا اینکه روایات در مقام اطلاق، یعنی عموم جمیع موارد استعمال، ساکت هستند و خلاصه روایات در این مقام نیستند؟

نکته‌ای که در اینجا هست این است که اگر ما روایات استعمال ملاحی و معازف را ملاحظه کنیم موردی را در این روایات نمی‌بینیم که تخصیص بزنند به مواردی که شبهه غناء در آن موارد باشد، یعنی مقید کنند حرمت استعمال را به تحقق مصداق غناء، یعنی همان طوری که قبلاً گفتیم که در باب غناء بود که ذلک مجلسٌ لا ینظرُ اللهَ الیه، و نسبت به صوت، صوتی که همراه با استعمال آلات و مجلس و اینها باشد به آن غناء می‌گویند، نسبت به آن ترجیع صوت که قبلاً گفته شد. یا اینکه خود صوت به نحوی دارای ارتفاع و انخفاض باشد که مُلهی باشد، به لهُو در بیاورد، این مربوط به غناء بود. پس بنابراین معنای غناء در مورد صوت عبارت بود از صوتی که همراه با آن، همان طوری که مرحوم فیض رحمة الله علیه فرمودند که صوت مُنضمٌ به ملاحی و معازف، این صوت مُحرَم است؛ اما نفس صوتی که فیه ترجیع باشد حرام نیست. یا صوتی که با دُخول رجال فی المجلس باشد که زن و مرد در آن مجلس باشند، به واسطه دُخول رجال این حرام می‌شود. یعنی غناء در این معنا صدق می‌کند.

اما در باب استعمال آلات و استعمال معازف، ما تقیید به مجلسی که در آن نساء داخل بشوند یا رجال داخل بشوند نداریم. تمام این روایات به نحو اطلاق است. فرض بکنید که یک روایت داریم نسبت به ابلیس، قال ابا عبدالله علیه السلام - که روایتی است در کافی - لما مات آدم شمت به ابلیس و قابیل و اجتماعا فی الارض و جعل ابلیس و قابیل المعازف و الملاحی، خب مسلمٌ در آن موقع رجال و نسائی نبودند، یعنی فقط استعمال ملاحی و معازف در اینجا مُحرَم بود. حالا مجلسی تشکیل بدهند، زنها بیایند، شُرب خمر بکنند که بخاطر ضم آن ضمائم حرام بشود نیست یک همچین چیزی، در زمان خلقت آدم روی کل زمین هم شاید مثلاً

هفت هشت نفر بیشتر نبودند که حالا...

سؤال و جواب عربی

سؤال: فرمودید تا زمان امام رضا یعنی بعد از امام رضا... .

جواب: روایتی که دلالت بکند، روایتی بعد از امام رضا نداریم، یعنی آن طوری که من تفحص کردم روایتی از امام هادی یا عسگری و... نداریم، تا زمان امام رضا علیه السلام روایات موجود است، یعنی هم از پیغمبر روایت داریم، هم از امیرالمؤمنین هم از علی بن الحسین، از امام حسن و امام حسین روایتی موجود نیست، البته از این دو امام بطور کلی روایت نیست الاً قلیل، چون زمان، زمان تقیّه شدید بود و ما در فقه فقط یک عده معدود روایات داریم. البته اخیراً یک کتابی تألیف شده است راجع به روایاتی که از حضرت امام حسین راجع به مسائل فقهی هست، ولی بایستی که خلاصه بیشتر دقت کرد، مثلاً سند این روایات را باید دید؛ از سید الشهداء یا امام حسن مجتبی راجع به مسائل فقهی چند مسئله اجمالی بیشتر نیست. از علی بن الحسین هست، از امام باقر، از امام صادق، از موسی بن جعفر راجع به قضیه بشر حافی، از امام رضا علیه السلام هست، روایات مربوط به غناء و استعمال آلات موسیقی تا امام رضا علیه السلام وجود دارد، دیگر از امام رضا به بعد روایتی وجود ندارد.

آن وقت صحبت در این است که از زمان پیغمبر تا زمان امام رضا علیه السلام که قریب دویست سال، حداقل صد و هفتاد هشتاد سال، این مدت وجود داشته و ما یک روایت نداریم که [در آن] این [آلات موسیقی] را تقسیم [به حرمت و حلیت] کند که فرض بکنید که اگر استعمال آلات در این مجلس باشد حلال است، اگر در مجلس دیگر باشد، استعمال آلات، محلل است. اصلاً هیچ روایتی به این مضمون وجود ندارد. لذا اینجا اصل قضیه، استعمال آلات موسیقی، مثل مسئله خمر می شود، چه طور در مسئله خمر تقسیم به حلیت و حرمت معنا ندارد الاً به حکم ثانوی. حکم اولی در خمر، حکم بر حرمت است، حکم اولی در کذب، حکم بر حرمت است، حکم اولی ربا حکم بر حرمت است. اما هر حکمی، کلّ حکم و ما من حکم الاً عند ضرورته، خب یتغیّر، یتبدّل، خب اصلاً در این بحثی نیست. یعنی احکام [اولی] در حال اضطرار، تغییر و تبدل [پیدا می کند و به احکام ثانوی تبدیل می شود.] اگر به واسطه عطش خوف موت هم برود خب خمر هم نه تنها مباح می شود بلکه واجب هم می شود. یا فرض کنید که در مورد ربا، اگر فرض کنید که یک انقاذ نفس محترمه متوقف بر رباست، فرض کنید که اجرای یک عملیه متوقف بر اخذ رباست، خب ربا در اینجا نه تنها جایز است بلکه واجب است، بخاطر اینکه انقاذ نفس محترمه هست در اینجا. این مسائلی که احکام ثانوی است ما نباید اصلاً در این مسائل صحبت کنیم، نباید داخل در این مسائل... صحبت در حکم اولی است، حکم اولی نسبت به این مسئله چیست؟ فرض کنید که استعمال و سائطی که له منفعه المحلله و له منفعه المحرمه مثل سکین، سکین

لها منفعة المحلله مثل استعمال در مسائل دیگر و لها منفعة المحرمه مثل قتل النفس، استعمال سیف، شراء و بيع سیف، سیف له منفعة المحلله مثل ...، یا مثل استعمال آلات حرب که یک منفعت محلله دارد و یک منفعت محرمه دارد دیگر. در هر کدام از این دو [مثلاً سیف و سکین] باید ببینیم که چه [منفعتی] دارد؟ یا فرض کنید مثل تلویزیون و رادیو یا مسائل دیگر که خب ممکن است استفاده حرام بشود یا حلال بشود. آیا استعمال آلات موسیقی و بیع و شراء آلات موسیقی به حکم اولی نه به حکم ثانوی، به حکم اولی این مُنقسم به قِسمین است، یعنی قسم حلال و قسم حرام است یا مانند خمر و خنزیر است که خمر و خنزیر علی کل حال حرام هستند اما عند الضرورة مباح می شوند؟ کدامیک از این دو است؟

آنچه که ما در روایات داریم این است که آلات موسیقی تقسیم به محلل و محرم نشده است، فقط دارد که فرض کنید که من لعب بالمزامیر، من ضرب بالطنبور نه اینکه من ضرب بالطنبور فی مجلسٍ فیهِ غناء کذا و من ضرب ...، لذا آن مواردی که محلل است در خود روایت استثناء شده؛ مانند ضرب به دف که در مجلس عروسی استثناء شده؛ اگر قرار بود استعمال خود آلات یا کیفیت آلات، این از نقطه نظر شارع مبرر داشت و محلل بود، باید حداقل در یک روایت بیاید تقسیم کند به اینکه استعمال این آلات به منفعت شخصی و در استعمال شخصی و بدون دخول رجال یا نساء و بدون شرب خمر حلال است، اما استعمال آلات در مجلس لهوی که زن مُغنیه می خواند و اینها، این بشود حرام، یک روایت ما نداریم.

سؤال: عربی

جواب: نعم. نفس استعمال آلات لهو، نه کیفیت استعمال لهو. مثل شرب خمر که آن را از اقسام لهو شمرده اند دیگر، یکی از اقسام لهو شرب خمر است دیگر، یعنی اگر فرض کنید که ... نه در مجلسی که محفل و مجلس غناء باشد این شرب خمر حلال است؟ در حالتی که شرب خمر را جزو لهو آورده اند

سؤال: عربی

جواب: لا، نفس شرب الخمر.

در شرب خمر، دو روایت است؛ یک روایت حرمت روی نفس شرب خمر رفته است، یک روایت شرب خمر را از اقسام لهو شمرده اند. در این (آلات موسیقی) هم همین است، شما اگر روایات را نگاه بکنید حرمت روی نفس استعمال آلات موسیقی و معازف رفته، در بعضی از روایات هم مُقید به لهو شده است یعنی آلات موسیقی را از اقسام لهو شمرده اند، یعنی مثل شرب خمر می ماند دیگر، مثل زنا می ماند، مثل نرد به شطرنج می ماند. در نرد به شطرنج، روایات دو قسم است، در بعضی از روایات مطلق لعب به شطرنج را حرام دانسته، و در بعضی از روایات از باب لهویت، آن را حرام دانسته نه اینکه لعب به نرد و لعب به شطرنج یک قسم محلل دارد، یک قسم محرم دارد. علی کل حال لعب به نرد حرام است مطلقاً. منتهی چرا حرام است؟

چون داخل در لهو است، به خاطر این جهت حرام است.

ممکن است یک موضوع داخل در تحت عناوین متعدده باشد، این اشکال ندارد. فرض کنید که من باب مثال شرب دوا، دوائی که طیب به شما می دهد، این شرب دوا برای شما لازم است من حیث أنه مثلاً يعالج ألم الرأس من حیث أنه يجب مثلاً شربه، من حیث أنه يعالج المعدة يجب مثلاً شربه، من حیث أنه... یک موضوع واحد در تحت عناوین مختلفه هست نه اینکه فقط این...، فرض کنید که در مسئله شرب خمر، از لحاظ اینکه خب شرب خمر موجب اعتیاد می شود و اعتیاد انسان را از آن طریق انسانیت خارج می کند و به حیوانیت سوق می دهد و کل شیء هكذا یحرم، فمن هذا الجهة شرب الخمر یحرم، و از این جهت که شرب الخمر فی نفسه یعنی فی نفس الوقت، یغیر الانسان من الانسانية و یدخله تحت الحيوانية [فهذا حرام]، و لهذا مست و سکران هر فعلی را انجام می دهد دیگر! حتی زنا با محارم می کند! مست و سکران زنا با محارم می کند، برای چی؟ بخاطر اینکه از انسانیت خارج می شود. این سکران از این نقطه نظر می توانیم بگوییم که حرام است. از این نقطه نظر که مسئله خمر موجب افساد بدن است، از این نقطه نظر حرام است. اشکال ندارد که یک موضوع واحد در تحت عناوین متعدده باشد. در تحت هر عنوانی، حکم مختص به آن عنوان را دارد. در مسئله استعمال آلات موسیقی، حرمت روی نفس استعمال آلات رفته و از این باب که این استعمال آلات داخل در لهو است، آن هم داخل در حرمت رفته. و لهذا مجالسی که در این مجالس غیبت و تهمت و... است...، چرا استماع غیبت و تهمت حرام است با اینکه انسان کاری را انجام نمی دهد؟ چون مجلس، مجلس لهو است. در روایت هم داریم، چون مجلس، مجلس لهو است، لذا استماع غیبت و استماع تهمت هم حرام است. حالا آن مُغتاب، آن کسی که غیبت می کند، آن مغتاب خودش فی حدّ نفسه یک حرمت اولیه دارد که خب این مغتاب دارد عمل حرامی را انجام می دهد، غیبت و تهمت حرام است. استماع غیبت هم به جهت لهویت که این مجلس، مجلس لهو است و به لحاظ دیگر، آن هم حرام می شود. این مطلبی است که بایستی که ملاحظه کنیم.

حالا آن روایاتی که فرض کنید که نسبت به اینها هست این روایات را ببینید؟

روایت اول روایت کافی است؛ انّ الشیطان یقال له قفندر اذا ضرب فی منزل رجل اربعین صباحاً و دخل الرجال، این حرام است، در این روایت دخول رجال را هم در اینجا قید کرده که مردها بیایند، یعنی در این مجلس تردد مردها و اینها باشد، یعنی مردها بیایند بنشینند، نه اینکه منظور از این مجلس، مجلس غناء باشد که زن بخواند، نه، فقط ضرب به معارف در آنجا هست، یعنی مردها بیایند، افراد بنشینند و حفله تشکیل بدهند و بزَنَد و اینها، مثل همینی که ما الان داریم دیگر، کنسرتی که الان داریم. کنسرت عبارت است از یک مجلسی که افراد جمع می شوند و بعضی ها می روند آنجا می زنند و می رقصند دیگر، حالا ظاهراً رقصش دیگر

در اینجا نیست، فقط همین زدنش هست و...، این همین دخول رجال است. این یک روایت است. اما یک روایت دیگری در اینجا داریم که؛ من ضُرب فی بیتی بربط اربعین یوماً... بدون دخول رجال در اینجا هست.

یک روایت دیگر، ضرب العیدان ینبت النفاق، بطور مطلق.

[روایت دیگر] از علی بن الحسین که حضرت می فرماید: لا یقدس الله أمةً فیها بربطٌ و نایه.

قال ابا عبدالله علیه السلام مات آدم و شمت ابلیس... که روایتش را خواندیم.

ابی عبدالله علیه السلام عن رسول الله، انهاکم عن الزفن و المزمار و الکوبار، مطلق است.

زعفرانی عن ابی عبدالله علیه السلام: من اَعمَ الله علیه بنعمة فجاء عند النعمة بالمزمار فقد كفرها! مثلاً منظور این است که خدا یک مولودی به او بدهد، یک بیتی به او بدهد، فرض کنید که اطعامی بخواهد بکند بعد در آن مجلس مزمار بزند فقد کفرها! خب این دلالت بر حرمت می کند دیگر.

عیون اخبار الرضا؛ أنه سئل امیرالمؤمنین عن معنا؟ حمام الراعیه قال تدعوا علی اهل المعازف و المزامیر و المیزان و العیدان.

ابی عبدالله علیه السلام أنه سئل عن السفله قال من یشرب الخمر و یضرب بالطنبور، مطلقاً یضرب بالطنبور، هیچ کیفیت چیزی اصلاً در اینجا نیامده.

عن؟ عن امیرالمؤمنین علیه السلام یا نوح ایاک ان تكون صاحب؟ طنبور است، او کوب، که طبل باشد.

از؟ ابن ابی فراز قال علی علیه السلام لا تدخل الملائكة بیتاً فیہ خمرٌ او دفٌ او طنبور او نرد. بطور مطلق آمده است.

جعفریات عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال رسول الله أنهی امتی عن الزمر و المزمار و الکوبار.

امیرالمؤمنین علیه السلام: تقوم الساعة علی قوم یضربون بالدفوف و المعازف.

علی ابن ابی طالب: أنه رفع الیه رجلٌ کسر بربط فابطله... که روایتش را قبلاً خواندیم.

امام صادق علیه السلام: مرّ بی و انا غلامٌ صغیر... که روایتش قبلاً ذکر شد.

فقه الرضا؛ من لقاء فی بیتی طنبوراً او عوداً او شیئاً من الملاهی من المعزفه و الشطرنج و اشباهه اربعین یوماً فقد باع بغضبٍ من الله فإن مات فی اربعین مات فاجراً فاسقاً مأواه النار و بس المصیر. که این روایت از امام رضا علیه السلام است.

قطب راوندی در لب اللباب عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: إن الله حرّم الدف و الکوبه و المزامیر

و ما یلعب به.

عوالی اللثالی عن رسول الله: إِنَّهُ نَهَى عَنِ الضَّرْبِ بِالْذِفِّ وَ الرِّقْصِ إِلَّا فِي الْأَمْلاَكِ وَ الدَّخُولِ بِشَرَطِ أَنْ يَكُونَ فِي الْبَكْرِ، مِثْلَ أَيْنَكِهِ فَقَطْ بَاكِرُهُ رَا قَبُولِ دَارِدٍ، ثَبِيَّهُ رَا قَبُولِ نَدَارِدٍ، وَ لَا يَدْخُلُ الرِّجَالُ عَلَيْهِمْ. اَيْنَ هُمْ خُصُوصَ اَيْنَ مَسْئَلُهُ اسْتِ كِهَ اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَوَجِّهَ مَجْلِسِ بُوْدُنْدِ، اَلَا نَ اَيْنَ مَجْلِسِ اَشْكَالِ نَدَارِدِ بِشَرَطِي كِهَ دَفِّ بَزْنَنْدِ.

وَ عَنهُ، اَزِ بِيْغَمْبِرِ اَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ، لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ خَمْرٌ اَوْ دَفٌّ اَوْ طَنْبُورٌ اَوْ نَرْدٌ وَ لَا تُسْتَجَابُ دَعَاؤُهُمْ وَ تَرْتَفَعُ عَنْهُمْ الْبِرْكَةُ. اَيْنَ هُمْ يَكِي اَزِ اَنْ رَوَايَاتِ.

تَفْسِيرِ اَبُو الْفَتْوحِ رَا زِي عَنِ رَسُولِ اللهِ وَ اَمْرُنِي اَنْ اَمْحُو الْمِزَامِيرَ وَ الْمِعَازِفَ وَ الْاَوْتَارَ وَ اُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ. بِيْنِيْدِ دَرِ تَمَامِ اَيْنِ مَوَارِدِ هِيْجِ تَقْيِيْدِي اَنْ طُوْرِي كِهَ مَا دَرِ بَابِ غِنَاءِ مِي دِيْدِيْمِ، اَصْلاً دَرِ اَيْنْجَا تَقْيِيْدِ وَ جُوْدِ نَدَارِدِ، تَقْيِيْدِ بِهَ مَطْلُقِ ضَرْبِ بِهَ دَفِّ اسْتِ اِلَّا فِي مَوْرِدِ كِهَ مَوْرِدِ، مَوْرِدِ عَرُوسِي بَاشْدِ، اَنْ هُمْ عَرُوسِي بَكْرِ، نِهَ عَرُوسِي غَيْرِ بَكْرِ، عَرُوسِي غَيْرِ بَكْرِ فَايْدِهَ نَدَارِدِ. دَرِ اَنْجَا (عَرُوسِي بَكْرِ) بَزْنِ وَ بَكُوبِ خُوبِ اسْتِ، عَلَيْكُمْ بِالْاَبْكَارِ! ظَاهِراً رَحْمَتِ خُدا فَقَطْ شَامِلِ حَالِ اَنْ مَجْلِسِ مِي شُوْدِ وَ مُلْهِي نِيْسْتِ قَضِيْهَ دَرِ اَنْجَا.

اَيْنِ مَجْمُوعِ رَوَايَاتِي بُوْدِ كِهَ مَا اسْتَفَادِهَ مِي كْنِيْمِ. رُوِي اَيْنِ حِسَابِ اِنْشَاءِ اللهِ فَرْدَا، يِعْنِي اَزِ رُوْزِ شَنْبِهَ رَا جَعِ بِهَ نَقْلِ اقْوَالِ عِلْمَاءِ دَرِ اَيْنِ قَضِيْهَ مَا بَحْثِ مِي كْنِيْمِ. نَتِيْجَةُ رَجُوعِ بِهَ نَفْسِ رَوَايْتِ وَ شَمُّ الْفَقَاهَةِ اِقْتِضَاءِ مِي كَنْدِ كِهَ اسْتِعْمَالِ اَلَاتِ مَوْسِيْقِي بَايُّ نَحْوِ كَانِ حَرَامِ اسْتِ.

سؤال و جواب عربی

اللهم صل على محمد و آل محمد